

ادامه مطلب از صفحه ۷ یادمانده ها ...

«اعدام (مرگ ارزان) یا تازیانه (تعداد ضربات بر حسب نوع جرم یا خلاف متفاوت بود)، زنجیر، زندان، اعمال شاقه، داغ، مثله کردن و...»^۳

کشتار در میان شاهان و شاهزادگان ساسانی

تردیدی نیست که دوران ساسانیان از نظر عدم تحمل و اعمال خشونت یکی از دوران های هولناک و شرم آور تاریخ ماست. تعداد قتل ها، حتی در میان شاهان و شاهزادگان که برای نمونه در جین شکار برای همیشه مفقود شدند (در مرداب غرق شان می کردند) و یا به دست یکدیگر کور شدند و به قتل رسیدند نمونه وار است. واپسین سال های ساسانیان نارضایتی مردم از پادشاهان و دین پیشه گان زرتشتی اوج گرفته بود، آن حد که بخش اعظم مردم به ادیان دیگر گرایش یافته بودند. «گفته اند اگر اسلام در آن روزگار با ایران راه نمی یافت شاید کلیسا خود آتشکده ها را ویران می کرد.»

اعراب به عنوان پیام آوران اسلام، در دستی قرآن و در دستی دیگر شمشیر، سرزمین مان را تصرف کردند؛ پیام آورانی که از قبایل و اقوامی خشن و عقب مانده شکل گرفته بودند و با دگراندیشان و دگر رفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی خود با زبان شمشیر و دشته سخن می گفتند.

اینان آن پاره از آموزش ها و دستورات العمل های متناقض قرآن و محمد را که به ندرت از تحمل و مدارا با دگر اندیشان و مخالفان سخن گفته اند، دور ریختند و یا کم اهمیت پنداشتند، و راهی پیشه کردند که «ابن هشام» در کتاب «زندگانی حضرت محمد» آورده است: «رسول خدا دستور قتل هشت نفر را داد که سه نفر آنان زن بودند و از قضای روزگار آن که بیشتر اینان مردمی شاعر، و دو تن از زنان آواز خوان بودند که جسارت کرده و در مخالفت با بعضی کارهای پیامبر اسلام یا انتقاد از خشونت های مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان - اعم از مشرکان یا یهودیان و مسیحیان موجد - شعر سروده یا سخن گفتند.» پیامبر اسلام دستور قتل «عصماء» دختر مروان را که به قولی زنی شاعر بود و زبان آور «صادر کرد، چرا که او در اشعارش محمد و اسلام را مورد انتقاد قرار داده بود.^۴

محمد افتخار کشتن شاعر معروف «حویرت بن نقیذ» را به علی ابن ابوطالب داد چرا که محمد را «در مکه اذیت کرده بود»^۵ و «شتر دختران رسول خدا، فاطمه و ام کلثوم را هنگام مهاجرت از مکه رم داده و سبب شده بود که شتر آنها را به زمین بیندازد». محمد هنگامی دست از قتل شاعری به نام «کعب بن زهیر» برداشت که «کعب توباب شد و قصیده ای در مدح او سرود.»^۶

با سقوط ساسانیان ایرانیان روزگار تیره تری پیدا کردند

پس از حمله اعراب به ایران سیمای تاریخ مان خونین تر شد، به ویژه آن هنگام که قدرت سیاسی اسلام افزایش یافت.^۸ اعراب از همان آغاز اشغال سرزمین مان دیگران را اهل ذمه (زرتشتی، مسیحی و یهودی) ، موالی (بندگان آزاد شده) ، عجم (کنگ و بی زبان) و مشرک خواندند و سپس با شکل گیری ده ها فرقه و شعبه اسلامی، حتی مسلمانان دگراندیش را کافر، ملحد، مرتد و زندیق نام نهادند و به این ترتیب ابزارهای مطلوبی برای مشروعیت بخشیدن به آزار، اذیت، تکفیر، زندان، شکنجه و حذف فیزیکی دگراندیشان و مخالفان سیاسی و عقیدتی دست و پا کردند. بساط کتاب سوزان ها و کتاب سشتن ها، و دگر اندیشان و مخالفان را پوست کندن و قطعه قطعه کردن پهن تر شد.

امویان حتی از نومسلمانان جزیه می گرفتند، و بیشترین خلیفه

اظهار لطف دوستان و همکاران: مرتضی حسینی دهکردی نویسنده و موسیقیدان

دوست و برادر ارجمندم، آقای نوح عزیز:

با تقدیم بهترین درودها- جلد سوم یادمانده ها و همچنین دیوان یغمای جندقی را ضمن سپاسگزاری بسیار، دریافت داشتم و مدتهاست که آنها را میخوانم و باز هم میخوانم و در هر بار مطالعه، صدها خاطره گذشته ام را بیاد میآورم، دست مرزاد که اثری ماندگار از خود بیادگار باقی نهاده اید. بدون کمترین مداخله، باید اذعان کنم که بعد از خاطرات دکتر قاسم غنی، بنظر من هیچ یک از خاطره نویسی هائیکه در ۳۰ سال گذشته دیده ام، با آنچه در یادمانده ها مطرح شده، قابل قیاس نیست و شما در نهایت صداقت و شیرینی از حوادثی یاد کرده اید که چند نسل از مردم ایران با آنها زندگی کرده اند، واقعاً دست درد نکند. در مورد: آقای محمد بهمن بیگی، نوشته بودید، من افتخار میکنم که در موفقیت های او، سهم بسیار ناچیزی داشتم و زمانی که من مجری طرحهای وزارت آموزش و پرورش بودم و سرپرستی سازمان نوسازی این دستگاه را بعهده داشتم، با بهمن بیگی آشنا شدم و با هم روابط صمیمانه ای داشتیم و من شاهد، تلاش و فداکاری شب و روز او بودم و حقیقتاً به دوستی او افتخار میکنم و نهایت خوشحالم که بعد از ۳۰ سال، در گوشه ای از دنیا، نویسنده ارجمندی بنام نوح، از بهمن بیگی و تلاش های انسانی او نوشته است، واقعاً متشکرم. هر چه از این مرد بنویسید، کم است و او در کار خود شایسته ترین تلاش ها را انجام داد...

ها و سرداران شان هم چون "حجاج بن یوسف" بودند که: "نماینده عبدالملک خلیفه اموی در کوفه بود و گویند ۱۲۰ هزار نفر را به قتل رسانیده، غیر از آن چه در جنگ کشته شده اند" و یا خالد بن ولید، سردار معروف عرب که شبی مهمان "مالک بن نویره" از "معاریف مسلمانان بود. خالد نیمه شب مالک را غافلگیر کرد و کشت و "سرش را در اجاق گذاشت و سوزانید و همان شب با زن مالک همبستر شد" و خلیفه این جنایت را بدون مجازات گذاشت.^{۱۱}

کتاب سوزان ها و فشارهای گوناگون عمر و سعد بن قاص و ... بر غیر عرب، کشتار خوارج و قتل عام یهودیان طایفه قریظه و کشتارهای دیگر به فرمان و یا به دست علی ابن ابیطالب، قتل علی ابن ابیطالب، واقعه کربلا، قتل ابوسلم، قتل فجع بابک خرم دین و ده ها واقعه خونین دیگر^{۱۲} فضای حاکم بر خلافت امویان و عباسیان را نشان می دهد. و این ها جدا از کشتار دگراندیشانی ست همچون ابن مقفع (روزبه پور داودیه) که در سن ۳۶ سالگی با موافقت منصور خلیفه و تحریک سفیان بن معاویه تکه تکه شد،^{۱۳} و نیز شکنجه و قتل ابومعاذ بشار بن برد، شاعر نابینای پارسی نژاد به دستور خلیفه المهدی، چرا که او "به ایرانی بودن اش افتخار می کرد و در قصیده ای آتش را تقدیس نموده بود.

سلطان محمود دگراندیشان را به نام قرمطی می کشت

سپس تر محمود غزنوی، که خود را اهل ادب نیز جا می زد، تحت عنوان "قرمطی" کشتی، و نابود کردن "معتزله" دست به کشتار دگراندیشان و دگر رفتاران و نیز اهل قلم و اندیشه زد. بر خورد او با "معتزله" یک نمونه است:

«من کار ایشان را به فقها باز گذاشتم، آنان چنان فتوی دادند که این قوم از دایره اطاعت احکام الهی قدم بیرون نهاده و به فساد روی آورده اند و قتل و قطع و نفی آنان به مراتب جنایاتشان واجب است.»

«رفقار محمود غزنوی با دانشمندانی همچون ابوریحان بیرونی



از مقوله کفر و زندقه به حساب آورند و سرانجام منصور حلاج را برادر کنند، و مسعود سعد سلمان رنج زندانی جانکاه را تحمل کند. کار ارتجاع فکری و اجتماعی به آنجا می کشد: «که آنقدر کتاب های زکریای رازی را بر سرش می کوبند تا بینایی از دست می دهد» و ابن الرائوندی و ابوالعلالمعری به جرم زنادقه "شکنجه شدند و ابوالولید محمد بن رشد را، پس از سوزاندن کتاب هایش، تبعید کردند.

و عین القضاة همدانی، و شیخ اشراق (سهروردی) را در "قلعه حلب" خفه کردند، عمادالدین نسیمی را پوست کردند و برادر او یختمند، و فضل الله نسیمی شاعر را با اتهاماتی دروغین کشتند، و «ستم ها بر ابوالمعالی صدرالدین شیرازی روا می داشتند.»

خواجه رشیدالدین فضل الله طیب همدانی، مصنف "جامعه التواریخ" پیر را کشتند، پس از آن که در برابر چشمان او فرزندش خواجه ابراهیم را گردن زدند. از آن پس عرصه وطن ما بیش از پیش پهنه ستمگری ها و وحشیگری های ده ها شاه و شیخ شد، بلایی که یک بلیه اش "امیر مبارز اللدین محمد" سر سلسله دودمان مظفرمان بود که پسرش شاه شجاع شهادت داد: «من به کرات مشاهده کردم که در حین قرآن خواندن بعضی ارباب جرایم را پیش مبارز می آوردند و او ترک قرائت قرآن می کرد و ایشان را به دست خود می کشت و همان دم باز بر تلاوت قرآن مشغول می شد.» در این کتاب، از کشتار دگراندیشان در روزگار صفویان، زنده، قاجار و پهلوی ها به روشنی پرده برداشته شده و خواننده را با صحنه های وحشتناک و جگر خراشی روبرو می سازد. کتاب «مقدمه ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» کتابی است که باید هر ایرانی آزاده و مبارزی آنرا بخواند و در کتابخانه خود داشته باشد.

Advertisement for 'Diwan Yeghaye Jandagi' book, featuring a photo of the author and the book cover.

Advertisement for Kamelia Azarm, Real Estate Agent, with contact information and a photo.

Advertisement for Kamelia Mahmoudi, Attorney at Law, with contact information and a photo.

Advertisement for Global Touch Telecom, featuring a man on a phone and international calling rates.